اطلاعات
*سه شنبه ۹ مرداد ۱۴۰۳ *۲۴ محرم ۱۴۴۶
*۳۰ جولای ۲۰۲۴ * سال نودونهم * شماره ۲۸۷۲۶
ettelaatonline ettelaat.com

سهروردی و فرهنگ ایران باستان

شهاب‌الدین سهروردی معروف به شیخ اشراق (۵۴۹ـ۵۸۷ق) از بزرگ‌ترین فیلسوفان متأله ایران و احیاگر «حکمت خسروانی ایران باستان» و بنیانگذار فلسفه اشراقی است. او در سفر به حلب سوریه، با ملک ظاهر پسر صلاح‌الدین ایوبی آشنا شد و در حلقه دانشوران مورد علاقه او قرار گرفت؛ اما سخنان بی‌پرده‌اش در بیان معتقدات باطنی، به مذاق قشریون خوش نیامد و به دستور صلاح‌الدین در ۳۸ سالگی کشته شد. هشتم مرداد روز بزرگداشت اوست.

مرودشت
تخت جمشید
در شب مهتابی

عکس:
خبرگزاری تسنیم

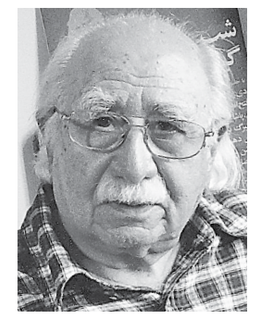

دکتر فتح‌الله مجتبایی
فیلسوف و استاد دانشگاه

مقاله
فلسفی

سهروردی یکی از درخشان‌ترین شخصیت‌های اندیشه و فرهنگ ایرانی است و در تاریخ فرهنگ ما از جهتی قرین و قرینه فردوسی است. همان‌طور که فردوسی زنده‌کننده زبان فارسی است و اگر نبود، معلوم نیست که وضع زبان فارسی امروز چگونه می‌بود و یا چنین زبانی وجود می‌داشت یا نه، چنان‌که در سرزمین مصر و آفریقای شمالی و شامات و فلسطین اتفاق افتاد. پیش از ورود اسلام و زبان عربی به این مناطق، مردم این سرزمین‌ها زبان‌های بومی خود را داشتند که امروز آثار اندکی از آنها باقی است. این مردم نه عرب بودند و نه عرب زبان؛ اما با غلبه زبان عربی و رواج آن، مردم این نواحی هم عرب شدند و هم عرب‌زبان. در آسیای صغیر نیز پیش از رفتن سلجوقیان به آنجا، مردم آن ناحیه نه ترک بودند و نه ترک زبان و قومیت و زبان و فرهنگ یونانی خود را داشتند؛ ولی با غلبه ترکان و زبان ترکی، آنها هم ترک و ترک زبان شدند. اما در ایران چنین نشد. همان‌طور که فردوسی زبان و قومیت ایرانی را حفظ کرد، سهروردی هم احیاکنندهٔ فکر و حکمت ایران پیش از اسلام در دوران اسلامی بود، به زبان عربی که زبان علم و فرهنگ آن روزگار بود. درست همان‌طور که کسان دیگری فرهنگ و فکر و علوم یونانی را در این دوران به زبان عربی به عالم اسلامی وارد کردند و کسانی چون کندی، فارابی، ابن سینا و دیگران مفسر و مروج آن بودند. در دوره اسلامی دو مکتب عمده فکری در ایران بود: یکی مکتب یا فلسفه مشّاء، و دیگری حکمت یا فلسفه اشراق. اولی یک میراث یونانی اسلامی شده است که به زبان عربی بیان شده و اصل یونانی و بیشتر ارسطویی دارد، با اضافات و عناصری که در مغرب زمین و از زمان ارسطو به بعد از آثار نوافلاطونیان و رواقیان با آن درآمیخته است. این مجموعه در دوران اسلامی به نام «حکمت مشّاء» به عالم اسلامی وارد شد و رواج گرفت.

یکی دیگر جریان «حکمت اشراق» است که به «حکمت فهلویون» و «حکمت خسروانی» معروف شده و آشکارا اصل ایرانی دارد. در مقابل روش بحثی و استدلالی حکمت مشّاء، حکمت اشراق بر اشراق و شهود و ذوق مبتنی است.

دیدن یا دانستن؟

در ایران و هند، معرفت درست «معرفت شهودی» و «دیدن» بوده است در مقابل «دانستن». در افسانه معروف ملاقات ابن سینا با ابوسعید ابوالخیر، بوعلی می‌داند هر آنچه را که بوسعید می‌بیند. از دیدگاه حکمت و عرفان شرقی، حقیقت دیدنی است، یعنی تجربه مستقیم و بی‌واسطه. در اوپانیشادها هست که: «حقیقت (آتمن) را باید دید، باید شنید» و معرفت حقیقی معرفتی است که از این راه حاصل شود. کلمه «اوستا» و «ودا» هر دو از ریشه «وید» (vaed/vid) مشتق شده‌اند که به معنی «دیدن» است. در این سوی دنیا، بنای شناخت حقیقت، شهود و رؤیت و ذوق بوده است. آنچه را ما امروز حکمت و فلسفه می‌گوییم، مردمان هند از قدیم «دَرشَنَه» (darshana) می‌گفته‌اند که به معنی رؤیت و دیدار است. در کتاب بهگودگیتا که از کتاب‌های مقدس و دینی بسیار مهم هندوهاست، کریشنا که تجسم و ظهور ذات الهی در پیکر انسانی است. برای شناخت و دریافت حقیقت سه طریقه پیشنهاد می‌کند: یکی «طریقه عمل» (کَرَمه مارگه: Karma marga)، دیگری «طریقه علم» (جنانَه مارگه: Jnana marga) و سومی طریقه «محبت و اخلاص» (بهَکتی مارگه: Bhakti marga) که طریقه عبادت عاشقانه و مخلصانه است و غایتش رسیدن به محبوب و رؤیت و شهود حقیقت است. در بخشی از همین کتاب، ارجونا که با کریشنا در گفتگوست، به رؤیت و شهود حقیقت ذات و وجود کریشنا نائل می‌شود.

تجلی این نظرگاه در سراسر ادبیات عرفانی ما آشکار است و حتی ابن سینا در اواخر عمر در کتاب «اشارات» به این سو روی می‌آورد و در آثار دیگرش چون «رساله حیّ بن یَقظان»، «رساله سلامان و ابسال» و در «رسالة الطیر» این گرایش مشهود است. در «سوانح» احمد غزالی و در «مشکوة الانوار» و رساله «المنقذ من الضلال» محمد غزالی، شناخت و معرفت از طریق بحث و استدلال از دایره فکر و نظر بیرون رانده شده است. در «منطق الطیر» عطار نیز سی مرغ به دیدار سیمرغ می‌رسند.

این روش و نظرگاه در ایران، سابقه‌ای بسیار دیرینه دارد. در گاثاهای اوستا که منسوب به خود زرتشت است، کراراً سخن از دیدار و شهود است: «کی باشد که تو را ببینم»، «کی باشد که با تو یکی شوم». در اوپانیشادها، حقیقت نور است و حقیقة الحقایق، نورالانوار است. و همین اصطلاح jyotisham jyotih است که در ادبیات زرتشتی دوره‌های بعد به صورت «روشنان روشنی»، یعنی «روشنی روشنی ها» آمده است. گفته می‌شود که سهروردی متأثر از افلاطون است، چون افلاطون جایی در کتاب «جمهوری»، حقیقت را به نور خورشید تشبیه می‌کند و می‌گوید خورشید آن چیزی است که به همه نور می‌دهد، ولی خود از جایی نور نمی‌گیرد. چنان‌که دیدیم، قرنها قبل از افلاطون، این نکته در اوپانیشادها آمده است.

در اوستا «نور» و «آتش» اصل عالم‌اند و عالم هستی از «نور ازلی» («اَسَر روشنیه» یا به عبارت اوستایی: «انغره رئوچا») پدید آمده است. آذر یکی از ایزدان اوستایی است و گفته شده پسر اهوره‌مزداست. مقصود از تعبیر پدر و پسر در اصطلاح پدیده‌شناسی دین، حقیقت بیان وحدت ذاتی بین دو اصل و یا صدور و بروز این یک از دیگری است. اینکه می‌گویند «عیسی پسر خداست»، مقصود آن است که با پدر وحدت ذاتی دارد و اینکه گفته شده «آذر پسر اهوره‌مزداست»، یعنی میان آذر و نورش و اهوره‌مزدا وحدت ذاتی برقرار است. و چون عالم هستی از نور ازلی وجود یافته است، نتیجه این می‌شود که کل عالم ظهورات و تجلیات نورالانوار، یعنی اهوره‌مزداست و این همان «توحید نوریِ» حکمت اشراق است. اینجا درباره ساختار کیهان شناسی نوری حکمت اشراق چیزی نمی‌گوییم و کسانی که اهل این علم‌اند، با اصطلاحات این مکتب (انوار قاهره، انوار اسپهبدیه، نظام طولی و عرضی انوار، برازخ و ترتیب نزولی انوار و سایر اجزای این نظام دقیق فکری و فلسفی) آشنایی دارند و اصول قاعده نور و ظلمت را می‌شناسند. بسیاری از اصطلاحات اصلی و کلیدی این مکتب به فارسی سره و برگرفته از واژگان دینی و فلسفی ایران باستان است. امشاسپندان زرتشتی (بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسپندارمذ، خرداد، مرداد) به عنوان ارباب انواع در این مکتب دارای سهم اساسی‌اند، چنان‌که در آرای دینی مزداپرستی نیز این «جاویدان ورجاوند» حافظ اجزا و عناصر عالم وجودند و تربیت هر جزء با یکی از آنان است.

نور و ظلمت

در اینجا تنها به دو نکته درباره این مکتب اشاره می‌کنم. یکی مسئله «ثنویت» در این مکتب است که گرچه کل نظام نظری آن توحیدی و در حقیقت «توحید نوری» است و ظلمت در آن امری عدمی به شمار می‌رود، ولی از جهات دیگر نوعی ثنویت در ساختار جهان شناسی و انسان شناسی آن به چشم می‌خورد که گویی مؤسس مکتب سعی دارد که آن را به نوعی در گسترش انواع انوار از نظر بپوشاند.

شباهت تامی که میان حکمت اشراق و قاعده «نور و ظلمتِ» آن را با آرای مانوی دیده می‌شود، از نظر کسانی که با هر دو مکتب آشنا باشند، پوشیده نمی‌ماند. تصور «شرق» و «غرب» در جغرافیای قدسیِ (geosophia) خاص آن (به طوری که در داستان گنوسی قصه «غربت غربیه» تصویر شده است)، حاکی از شناخت نوعی ثنویت کیهانی و شناخت دو عالم شرقی و غربی یا نورانی و ظلمانی است که در تقابل قرار دارند.

برجسته نمایش دادن عالم نور و انواع اشراقات نورانی در برابر برازخ ظلمانی و جواهر غاسق که معنا و مبنای همان «قاعدهٔ نور و ظلمت» است نیز شاهد و نمودار دیگری از تصویر ثنویت است، و هر چه برای ظلمت در برابر نور، حیثیت عدمی اثبات شود، باز صبغه ثنویت یادشده باقی می‌ماند. علاوه بر اینها، وابسته شدن انوار اسپَهبَدی به هیاکل ظلمانی مادی و تصور «صیصیه» که به معنی دژ و قلعه و زندانی است که روح را در خود اسیر نگه می‌دارد، عیناً همان نظریهٔ «تن یعنی زندانِ» (soma-sema) گنوسیان و اورفئوسی‌های یونان است که از مکاتب ثنوی غرب بوده‌اند.

قهر و غلبه انوار برتر نسبت به انوار فروتر و شوق و عشق انوار فروتر نسبت به انوار برتر نیز حکایت از نوعی نگرش ثنوی دارد. این گونه ثنویت را نزد افلاطون و پیش از او در مذهب اورفئوسی و بعد از او نزد گنوسیان می‌بینیم. ارسطو در کتاب «مابعدالطبیعه»، ایرانیان را پیشرو ثنویت کیهانی افلاطون دانسته و خودش هم در رساله‌ای که درباره فلسفه نوشته، اساس آن را در تقابل اهوره‌مزد و اهریمن دیده است.

تناسخ

نکته دیگری که درباره این مکتب قابل ذکر است، موضوع تناسخ است. بنا بر نظریات این مکتب، ارواحی که از آلودگی و بستگی به عناصر ظلمانی برکنار بوده و در همین دوران زندگی به پاکی و خلوص اصلی رسیده باشند، با فساد و تباه شدن پیکر عنصری، به اصل خود می‌رسند؛ اما ارواحی که در قید اسارت و آلایش عالم مادی باقی می‌مانند، دچار سیر و انتقال پی در پی در قالب‌های عنصری می‌گردند تا زمانی که سرانجام از این اسارت رها شوند و به اصل خویش بازگردند.

نفس ناطقه یا نور اسپهبدی به پیکر ظلمانی وابسته می‌شود، و پیکر ظلمانی (یا به اصطلاح جوهر غاسق عنصری) از جهت فقر و نیازی که به نور دارد، برای استکمال خود، نور اسپهبدی را به خود وابسته و مأنوس می‌کند. از این روی نور اسپهبدی پس از تخریب و تلاشی پیکر عنصری، به سبب الفت و وابستگی پیشین خود به هیأت‌های برزخی و عنصری، سخت مشتاق پیوستن به کالبد دیگری است و همچنان در طول زمان از پیکری به پیکر دیگر نقل می‌کند تا سرانجام و به تدریج بارقه‌های آگاهی به او برسد و به غربت و حقیقت اسارت خود واقف شود و به خودشناسی نایل گردد، و هر چه این آگاهی و خودشناسی قوت و نیروی بیشتری بگیرد، پاک‌تر و پالوده‌تر می‌شود و با پالوده‌شدن خود، پیکر غاسق برزخی را نیز پاک‌تر و پالوده‌تر می‌کند و با خودشناسی و به خودآمدن، از اسارت و غربت عوالم ظلمانی رها می‌شود و به اصل خود بازمی‌گردد.

این گونه تضاد و تعارض ثنوی روح و ماده که در ایران و هند سوابق دیرین داشته و اساس مکتب فلسفی «سانکهیه» و «یوگا»ی هندی و «مانویت» ایرانی و «گنوسی» را تشکیل می‌دهد، ظاهراً ریشه‌های بسیار کهن دارد. گمان می‌رود که این دو عامل، یعنی آثار و رگه‌های ثنویت و اعتقاد به تناسخ در مکتب توحیدی اشراق، در طول تاریخ موجب شده است که این مکتب مهم فکری و فلسفی در جهان اسلام چنان‌که شایسته است، مورد توجه و عنایت قرار نگیرد و در مقابل مکتب مشائی، در درجات پایین‌تری از رواج و گسترش قرار گیرد؛ هرچند که وجود الفاظ و اصطلاحات مزداپرستی ایرانی در این مکتب و اشتهار آن به حکمت خسروانی و پهلوانی نیز شاید در این مورد بی‌تأثیر نبوده است.

منابع حکمت اشراق

یک مسئله مهم و شایسته تأمل درباره مکتب اشراق، آن است که این افکار و عقاید در طول ششصد سال پیش از زمان سهروردی، در کجا و نزد چه کسانی بوده که پس از سالیان دراز، ناگهان در سهروردی ظاهر می‌شود و به دست او انتشار می‌یابد؟ جوانی که از سهروردی برای تحصیل نخست به مراغه و از آنجا به اصفهان و سرانجام به شامات می‌رود و بعد هم در سی و چند سالگی به اتهام کفر و الحاد کشته می‌شود، این سنت فکری بزرگ و دیرینه از کجا و چگونه به او می‌رسد؟ ابن سینا نیز ظاهراً به آگاهی‌هایی در این باره دسترسی پیدا کرده بود؛ زیرا در مقدمه «منطق المشرقین»، اشاراتی به آن دارد و در رسالاتی چون «حیّ بن یَقظان»، «سلامان و ابسال» و نمط نهم و دهم «اشارات»، به این عوالم فکری بسیار نزدیک می‌شود. غزالی هم در «مشکوة الانوار» می‌کوشد که راهی به این سو بیابد؛ اما هیچ کدام مانند سهروردی به اصل و ریشه نمی‌رسند.

سهروردی اصطلاحاتی به کار می‌برد که بسیار بسیار قدیم‌اند و اصلاً ساختهٔ او نیستند. او وقتی خورشید را می‌گوید «هورخش»، یعنی چیزی که نورش از خودش است، برخلاف انوار دیگر که مقتبس از خورشیدند، یک اصطلاح قدیم ایرانی را به کار می‌برد که در هیچ جای دیگر دیده نمی‌شود و معنای آن هم تاکنون به درستی توضیح نشده است. «هو» (: xva اوستایی) یعنی «خود» و معنای ترکیب، ظاهراً «خودرَخشنده» یا «آنچه نور و رخشندگی او از خود اوست» که با تعریفی که افلاطون از خورشید دارد، مناسب است.

اصطلاح «هورقلیایی» هم یکی دیگر از این گونه الفاظ است که در اصل فارسی و به صورت «خور کلپایی» بوده، یعنی «جسم خورشیدی» (Solarbody). کسانی که با مکتب نوافلاطونی و نوشته‌های گنوسی و هرمسی آشنا هستند، این اصطلاح را می‌شناسند: «پیکر خورشیدی». در زبان‌های ایرانی «کَرپ» (karp-/klp) و صورت دیگر آن «کلپا» یعنی بدن و «هور» یا «خور» هم یعنی خورشید. این کلمه وقتی که به سهروردی رسیده، به صورت تصحیف شدهٔ آن بوده و یا شاید سهروردی آن را درست شنیده و به صورت «هور کلبایی» نوشته و بعداً به دست کاتبان به صورت «هورقلیایی» تحریف و تصحیف شده است. و یا کلمات دیگری مثل جابلقا و جابلسا که (پیش از سهروردی هم در برخی آثار دیده می‌شود) هیچ یک کلماتی نیست که سهروردی خودش از پیش خود اختراع کرده باشد. اینها مربوط به سنتی بوده که به او رسیده و او آن را به صورت منظم تألیف و تدوین کرده است.

داستان قصه «غربت غربیهٔ» او همان داستان گنوسی «مروارید» است که قبلاً به بردیصان نسبت داده می‌شد و اکنون معلوم شده که بخشی است از کتاب «اعمال توماس رسول»، یکی از انجیل‌های غیر رسمی، و داستانی است ایرانی و متعلق به زمان اشکانیان که به عالم غرب و مسیحیت و مذاهب گنوسی وارد شده و پس از هزار سال، در ایران به شیخ اشراق رسیده است؛ چنان‌که در آثار ابن سینا هم از این گونه آثار و عناصر گنوسی و هرمسی دیده می‌شود.

داستان‌های فارسی کوتاهی که سهروردی دارد، بعضی‌ها ظاهراً اصل هندی دارد. رساله «لغت موران» و رساله «عقل سرخ» با بعضی از داستان‌های بودایی مجموعهٔ «جاتکه‌ها» مشابهت تمام دارد.

آیا این نظام منسجم و منظم فکری و فلسفی در طول زمان به صورت شفاهی سینه به سینه نقل می‌شده تا اینکه در قرن ششم به سهروردی رسیده است، و یا اینکه او اجزای پراکنده آن را گردآورده و خود آن را تدوین و تنظیم کرده است؟ پاسخ به این پرسش مهم کار آسانی نیست.

*اطلاعات حکمت و معرفت

همان‌طور که فردوسی زنده‌کننده زبان فارسی است، سهروردی هم احیاگر حکمت ایران باستان است؛ حکمت مبتنی بر شهود و دیدن، در مقابل دانستن. این افکار و عقاید در طول ششصد سال پیش از سهروردی، در کجا و نزد چه کسانی بود که پس از سالیان دراز، در شیخ اشراق ظاهر شد و به دست او انتشار یافت؟ آیا این نظام منسجم فلسفی در طول زمان به صورت شفاهی نقل می‌شده تا اینکه در قرن ششم به سهروردی رسیده یا اینکه او اجزای پراکنده آن را گردآورده و خود تدوین و تنظیمش کرده است؟

سروده

شعر عاشورایی

وصال شیرازی
شاعر (۱۱۹۷ ـ ۱۲۹۲)

چند روزی با حضرت زینب(س)

زینب چو دید پیکری اندر میان خون
چون آسمان و زخم تن از انجمش فزون،
بی حد جراحتی، نتوان گفتنش که چند
پامال پیکری، نتوان دیدنش که چون
گفت: «این به خون تپیده نباشد حسین من
این نیست آن که در بر من بود تاکنون
یک دم فزون نرفته که رفت از کنار من
این زخمها به پیکر او چون رسید؟ چون؟
گر این حسین، قامت او از چه بر زمین؟
ور این حسین، رأیت او از چه سرنگون؟
گر این حسین من، سر او از چه بر سنان؟
ور این حسین من، تن او از چه غرق خون؟
یا خواب بوده‌ام من و گم گشته است راه
یا خواب بوده آن که مرا بوده رهنمون»
می‌گفت و می‌گریست که جانسوز ناله‌ای
آمد ز حنجر شه لب تشنگان برون:
کای عندلیب گلشن جان، آمدی، بیا
ره گم نگشته، خوش به نشان آمدی، بیا
آمد به گوش دختر زهرا چو این خطاب
از ناقه خویش را به زمین زد به اضطراب
چون خاک، جسم پاک برادر به بر کشید
بر سینه‌اش نهاد رخ خود، چو آفتاب
گفت: «ای گلو بریده! سر انورت کجاست؟
وز چیست گشته پیکر پاکت به خون خضاب؟
ای میر کاروان، گه آرام نیست، خیز!
ما را ببر به منزل مقصود و خوش بخواب
من یک تنِ ضعیفم و یک کاروان اسیر
وین خلق بی حمیّت و دهری پر انقلاب
از آفتاب پوشمشان، یا ز چشم خلق؟
اندوه دل نشانمشان، یا که التهاب؟
زین العباد را ز دو آتش کباب بین:
سوز تب از درون و برون، تاب آفتاب
گر دل به فُرقت تو نهم، کو شکیب و صبر؟
ور بی تو رو به شام کنم، کو توان و تاب؟
دستم ز چاره کوته و راه دراز، پیش
نه عمر من تمام شود، نه جهان خراب»
لَختی چو با برادر خود شرح راز کرد
رو در نجف نمود و سر شکوه باز کرد:
کای گوهری که چون تو نپرورده نُه صدف
پرورد گانْت زار و تو آسوده در نجف!
داری خبر که نور دو چشم تو شد شهید؟
افتاد شاهباز تو از شرفهٔ شرف؟
تو ساقی بهشتی و کوثر به دست توست
وین کودکان زار تو از تشنگی تلف!
این اهل بیت توست بدین گونه، دست گیر
ای دستگیر خلق! نگاهی به این طرف
این نور چشم توست که ناوک زنانِ شام
دورش کمان گشاده چو مژگان کشیده صف
چندین هزار تن، قدَرانداز و از قضا
با آن همه خطا، همه را تیر بر هدف
هر جا روان ز سرو قدی، جویی از گلو
هر سو جدا ز تاجوری، دستی از کتَف
تا کی جوار نوح؟ لب نوحه برگشا
یعقوب‌سان بنال که شد یوسفت ز کف
چون نوح بر گروه و چو یعقوب بر همه
نفرینِ «لا تذر» کن و افغان «وا اسف»
چندین چو شکوه‌های دلش بر زبان گذشت
زان تن ز بیم طعنهٔ شمر و سنان گذشت
در کوفه، کاروان عزا چون گذار کرد
دوران، ستیزه‌های نهان آشکار کرد
شد کربلا ز درد اسیری، ز یادشان
و اندوهشان زمانه یکی بر هزار کرد
در پرده سرّ حق چو ندیدند کوفیان
بی پرده جلوه حجت پروردگار کرد
بردند خوارشان به بر زادهٔ زیاد
ناکس چو دید خواری‌شان، افتخار کرد:
کای آل بوتراب چو بر حق نبوده‌اید
رسوا نمودتان حق و بی‌اعتبار کرد!
طاقت ز دست زینب بیدل عنان ربود
گفت: «ای لعین! عزیز خدا را که خوار کرد؟
شکر خدا که دولت پاینده زان ماست
ناحق کسی که تکیه به ناپایدار کرد
خواریم پیش خلق و به نزد خدا، عزیز
ما را خدا ز روز ازل کامکار کرد
فردا که بهر ما و تو محشر به پا شود
بینی که کردگار، که را شرمسار کرد»
در خشم رفت و خواست که زارش به خون کشد
ترسید از آنکه بار مکافات، چون کشد
چون شام، جای عترت شاه شهید شد
صبحی برای روز قیامت پدید شد
عهد ستم به آل نبی باز تازه گشت
پیمان غصه با دل ایشان جدید شد
اسلام را به کفر شد آمیزش آن زمان
کان سر فروغ بزم یزید پلید شد
چون گوی آفتاب که شد زیور سپهر
آذین تشت زر، سر شاه شهید شد
با چوب خیزران به سر شه زدی که: «شکر!
کاین سر بُرید و قفل غمم را کلید شد»
اندیشهٔ شهادت زین العباد کرد
دوزخ صفت به نعرهٔ «هل من مزید» شد
زینب چو این مشاهده بنمود، شد ز هوش
یکباره از حیات جهان ناامید شد
زد جیبِ جامه چاک و به سر برفشاند خاک
فریاد برکشید و به پیش یزید شد
گفت: «ای یزید! ظلم به ما بیش ازین مکن
حق را به خود زیاده بر این، خشمگین مکن...»
چون خیمه زد ز شام به یثرب، امام ناس
آسوده گشت عترت پیغمبر از هراس
یعقوبِ اهل بیت نبی با بشیر گفت:
«کاین مژده را به مژدهٔ یوسف مکن قیاس
رو در مدینه، قصهٔ یوسف بگو به خلق
وز گرگ و پیرهن، سخنی گوی در لباس»
آمد بشیر و آمدن شه به خلق گفت
آشوب حشر کرد عیان از هجوم ناس
هر یک امید بار سفرکرده‌ای به دل
تا بیندش به کام و به بخت آورَد سپاس
دیدند مردمی ز مصیبت، سیاه‌پوش
دیدند خیمه‌ای ز عزا، قیرگون پلاس
آن یک ز روی خویش، خروشان، تَرَش جگر
وین یک ز موی خویش پریشان، تَرَش حواس
یک کاروان ز زن، همه مردانشان قتیل
یک بوستان دُروده ریاحین‌شان به داس
آن یادگار آل عبا، شمع انجمن
اهل مدینه، واقعه‌پرسان به التماس
برخاست زآن میان و قیامت به پا نمود
یعنی بیان واقعهٔ کربلا نمود...

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت ژینودان

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت ژینودان کردستان سهامی خاص شماره ثبت ۴۴۳۷ و شناسه ملی ۱۰۶۱۰۰۸۰۹۹۳ دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده این شرکت که ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه مورخه ۱۴۰۳/۵/۲۳ در محل قانونی شرکت به آدرس: سنندج خیابان آبیدر، کوچه پرتوی، پلاک ۵ کدپستی ۶۶۱۳۸۵۳۱۳۶ تشکیل می‌گردد، حضور یابند.

دستور جلسه:
۱ـ انتخاب و تعیین سمت مدیران
۲ـ تعیین وضعیت حق امضا
۳ـ انتخاب بازرس اصلی و علی البدل

هیئت مدیره

مزایده اجاره اراضی کشاورزی (شرکت عمران بهدشت چمستان)

شرکت عمران بهدشت چمستان در نظر دارد حدود ۸۰ هکتار از اراضی خشکه کاری خود را به صورت اجاره به اشخاص حقیقی و حقوقی واگذار نماید.
علاقه‌مندان به شرکت در مزایده می‌توانند جهت دریافت پاکت و ارائه پیشنهاد از تاریخ درج آگهی به مدت ۱۵ روز در ساعات اداری (۸ صبح لغایت ۱۶) به واحد مالی و اداری شرکت به آدرس استان مازندران ـ شهرستان نور ـ چمستان ـ کیلومتر ۱۵ جاده آمل به چمستان مراجعه نمایند.
ضمناً جهت کسب اطلاعات بیشتر و هماهنگی با شماره ۴۴۶۲۸۴۶۵ـ۰۱۱ تماس حاصل فرمایید.
آقای طیبی ۰۹۱۱۲۲۱۶۱۹۶

شرکت عمران بهدشت چمستان

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق العاده شرکت بازرسی مهندسی و صنعتی ایران IEI (سهامی عام) به شماره ثبت ۱۹۴۱۶۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۶۰۷۸۰

الف) زمان و محل برگزاری مجمع عمومی: باعنایت به مجوز افزایش سرمایه با شماره DPM-IOP-03A-031 مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۲ از کلیه سهامداران، وکیل یا قائم مقام قانونی صاحب سهم و همچنین نماینده یا نمایندگان اشخاص حقوقی دعوت میگردد تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده این شرکت که راس ساعت ۹:۰۰ صبح مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۰ به آدرس تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر ازمیدان ونک، خیابان عطار، پلاک ۱۰، طبقه منفی یک برگزار می گردد حضور بهم رسانید. ب) دستورجلسه: ۱ - تصمیم گیری درخصوص افزایش سرمایه ۲ - سایرمواردی که درصلاحدید مجمع عمومی فوق العاده باشد.

هیات مدیره

آگهی دعوت شرکت مهندسین مشاور شهر و بر نامه (سهامی خاص) بشماره ثبت ۴۰۱۲۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۵۵۲۰۹

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت بعمل میاید در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۴ که راس ساعت ۱۰ صبح در محل قانونی تشکیل میگردد حضور بهم رسانید. دستور جلسه: ۱-انتخاب بازرسین شرکت برای سال ۱۴۰۳، ۲-انتخاب اعضای هیئت مدیره و تعیین سمت، ۳-تعیین وضعیت حق امضای مجاز شرکت، ۴-انتخاب روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت

هیئت مدیره شرکت

فراخوان شناسایی و ارزیابی کیفی مناقصه گران

شرکت فولاد جهان آرا اروند واقع در سایت صنعتی شهرستان خرمشهر درنظر دارد، جهت معماری و ساخت سازه های ساختمانی خود که شامل:
۱- ساختمان Locker & canteen & maintenance به مساحت حدود ۸۷۵ متر مربع در دو طبقه که زیر بنای ساختمان در حدود ۱۷۵۰ متر مربع می باشد.
۲- ساختمان SMP office به مساحت حدود ۱۰۸۰ متر مربع در دو طبقه که زیربنای ساختمان در حدود ۲۱۶۰ متر مربع می باشد.
۳- ساختمان Locker & canteen & building به مساحت حدود ۱۰۴۴ متر مربع در دو طبقه که زیربنای ساختمان در حدود ۲۰۸۸ متر مربع می باشد.
۴- ساختمان clinic building به مساحت حدود ۷۶۵ متر مربع در دوطبقه که زیر بنای ساختمان در حدود ۱۵۳۰ متر مربع می باشد.
۵- ساختمان HSE & fire department به مساحت حدود ۱۵۸۹ متر مربع در دو طبقه که زیر بنای ساختمان در حدود ۳۱۹۸ متر مربع می باشد.
۶- ساختمان training tower به مساحت حدود ۶۳ متر مربع در چهار طبقه که زیربنای آن در حدود ۲۵۲ متر مربع می باشد.
به منظور شناسایی وارزیابی کیفی از پیمانکارانی که شرایط ذیل را دارامی باشند، دعوت به همکاری می نماید:
۱- دارای حداقل رتبه ۲ ابنیه باشد.
۲- دارای سوابق وحسن شهرت در اجرای ساختمان های اداری و معماری مانند ساخت هتل و غیره باشد.
۳- توانایی مالی جهت انجام کار و تجهیزات لازم شرکتی جهت اجرای پروژه مذکور.
۴- حسن سابقه لازم در اجرای پروژه های اداری و هتل سازی از ارگان های مربوطه را دارا باشد.
۵- تیم فنی معماری جهت ارایه پیشنهادات و طرح های مورد نظر کارفرما به صورت پروژه 3D Max را داشته باشد.
لذا بدینوسیله از کلیه شرکت های واجدشرایط دعوت به عمل می آید حداکثر تاپایان وقت اداری روزشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ نسبت به ارسال رزومه کامل خود به آدرس ایمیل ETEFAGH-M@AJS.CO.IR، اقدام نمایند. جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانید ازطریق راه های ارتباطی زیر با ما در تماس باشید.
تلفن تماس: ۵۳۵۱۲۳۷۱-۰۶۱ داخلی ۹۳۰
Email: ETEFAGH-M@AJS.CO.IR
WEB:WWW.AJS.CO.IR

آگهی دعوت صاحبان سهام به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت مهندسی، مدیریت و سرمایه گذاری رزموند قشم (سهامی خاص) به شماره ثبت ۵۱۵۶ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۲۳۲۳۷۲

مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت مهندسی، مدیریت و سرمایه گذاری رزموند قشم (سهامی خاص) راس ساعت ۱۰ صبح روز یک شنبه مورخ ۲۱ مرداد ماه ۱۴۰۳ تشکیل می گردد. بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم دعوت می شود راس ساعت مذکور در محل قانونی شرکت حضور یابند.
دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیات مدیره و گزارش بازرس قانونی.
۲- بررسی وتصویب صورتهای مالی (صورت سود و زیان، صورت وضعیت مالی، صورت تغییرات در حقوق مالکانه، صورت جریان های نقدی) منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
۳- انتخاب بازرس قانونی وبازرس علی البدل برای سال مالی ۱۴۰۳
۴- تعیین روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت.
۵- انتخاب اعضای هیات مدیره، تعیین سمت و حق امضای آنان.
۶- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع باشد.

هیات مدیره

آگهی دعوت صاحبان سهام به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت نوین انرژی سلامت (سهامی خاص) به شماره ثبت ۴۰۳۶۶۸ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۵۳۳۹۸۲

مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت نوین انرژی سلامت (سهامی خاص) راس ساعت ۱۰:۰۰ صبح روز یک شنبه مورخ ۲۱ مرداد ماه ۱۴۰۳ تشکیل می گردد. بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم دعوت می شود راس ساعت مذکور در محل قانونی شرکت حضور یابند.
دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیات مدیره و گزارش بازرس قانونی.
۲- بررسی وتصویب صورتهای مالی (صورت سود و زیان، صورت وضعیت مالی، صورت تغییرات در حقوق مالکانه، صورت جریان های نقدی) منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
۳- انتخاب بازرس قانونی وبازرس علی البدل برای سال مالی ۱۴۰۳
۴- تعیین روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت.
۵- انتخاب اعضای هیات مدیره، تعیین سمت و حق امضای آنان.
۶- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع باشد.

هیات مدیره